

گزیده موضوعی وصیت‌نامه شهدا (۲۴)
دفتر رهبری و ولایت فقیه
«جلد دهم»

به کوشش: ایوب سیف زاده



کلیه حقوق این اثر متعلق به نشر شاهد است.

۷	سخن ناشر	۱.
۹	پیشگفتار	۲.
۱۵	درآمد	۳.
۱۹	فصل اول: ولایت فقیه از منظر شهیدان	۴.
۱۴۳	فصل دوم: لزوم پیروی از ولایت فقیه	۵.
۳۳۱	فصل سوم: نتایج سرپیچی از ولایت فقیه	۶.

■ پیشگفتار ■

سرّ خاتمیت اسلام، بقای این آیین در میان بشر است؛ آیینی که در بر دارنده هدایت الهی و تعالیم الهی برای سعادت و سعادت بشر و حامل انذار و بشارت بوده و جنبش آفرین، تکان دهنده و پاره کننده پرده های غفلت و بیداری گر خواب زدگان وادی غفلت است و سر آخر دارنده متولیان ولایت؛ چرا که دیدار آن ها، برخورد با آن ها، مشاهده رفتار آن ها، شهود ایمان آن ها، سازنده برای دل های بیدار و جستجوگر است. کشش و جاذبه ای این انسان های هادی نادانست انسان هایی را که هنوز نیروی خودجنبی و خودحرکتی در آن ها به حد کفایت نرسیده است، به سر منزل سعادت و هدایت راهنما باشد.

در بینش امام خمینی (رحمه الله علیه) حکومت اسلامی، شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است و ولایت فقیه یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر احکام فرعی و حتی نماز و روزه و حج؛ چراکه ضامن اجرای

احکام اسلامی در همه ادوار و اعصار است. در حقیقت احکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. در حکمت خدای حکیم روا نیست که آفریدگان خویش را بی رهبر و بی سرپرست رها سازد؛ چرا که خداوند بر این علم عالم است که انسان، موجودیتش جز به وجود امام قوام و استحکام نمی‌یابد و در این میان نقش ولایت مطلقه همچون نقش امام برپا نگه دارنده نظام و قانون و خدمتگزار، امین و نگاهبان و امانتداری است که با وجود او دین به کهنی و فرسودگی دچار نگشته و آیین از میان نخواهد رفت و سنن و احکام دگرگونه و بارونه خواهد گشت و بدعت‌گذاران چیزی در دین نخواهند افزود.

این جاست که بان استوار و متقن امام خمینی در تبیین نقش ولایت فقیه اتمام حجتی است بر همه سوال‌ها و پرسش‌های غیرمنطقی: «... حرف‌های آن‌هایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می‌کنند و می‌خواهند ولایت فقیه را فبرن نکنند، گریش ندهید. اگر ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است؛ یا خدا یا طاغوت... من به همه ملت، به همه قوای انتظامی اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظر فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت وارد نخواهد شد... هیچ‌گاه برخلاف مسیر ملت و برخلاف مسیر اسلام راهی را در پیش نگیرید. گمان نکنید طایفه‌ای را که اسلام داده است موجب نابودی اسلام می‌شود؛ چرا که این منطق، منطقی آدم ناآگاه است؛... نگوئید که ما ولایت فقیه را قبول نداریم؛ چرا که معنای این سخن تکذیب ائمه (علیهم السلام) است...»^۱

۱- صحیفه نور؛ جلد ۹، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ - ۵۸/۶/۲۸

در بینش و تفکر اسلامی، هر جا سخن از ولایت فقیه در میان است؛ صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس؛ وظیفه‌ای سنگین و مهم، نه اینکه تنها برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر برد. به عبارت دیگر ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره برخلاف تصویری که می‌ان از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر به حساب می‌آید.

برگمان بسیاری از آموزه‌های دینی، اعتقاد به اصل توحید می‌باشد. ما معتقدیم که خالق را آفریده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع بوده و قادر بر همه چیز است. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها باید در برابر ذات اقدس حق تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کرد و اگر اینک اطاعت او اطاعت خدا باشد. همچنان که قوانین هستی و خلقت را خداوند مقرب فرموده است؛ سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء بر بشر ابلاغ شده است. در اسلام حکومت، حکومت قانون است. حکومت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) حکومت قانون است؛ یعنی قانون خدا آن‌ها را تعیین کرده است. پس با این توصیف حکم از آن قانون خداست و قانون خدا حکومت می‌کند. آن چنان که مبرین است از آن‌ها در عالم هستی بر دو قسم تقسیم می‌شود. اما در این بین ارزش‌های معنوی از اولویت خاصی برخوردار است. ارزش‌های معنوی، ارزش‌هایی همیشگی‌اند که قبل از صنعتی شدن کشورها، ضمن و بعد از آن نیز وجود داشته و دارد. قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان تغییر می‌کند. یعنی در گذشته به گونه‌ای بوده و بعد رو به ترقی رفته تا به مرحله کنونی رسیده و بعد از این هم

بالا تر خواهد رفت. اما آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است، ارزش‌های معنوی است. در صدر اسلام نیز در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام محقق گشت؛ یکی در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگری در کوفه در زمان حکومت علی بن ابی طالب (علیه السلام) یعنی حکومت بر پایه عدل به گوئی که حاکم آن ذره‌ای از قانون تخلف نورزد.

بشک نیست که در جستجوی یافتن راه راست و راه مطلوب زندگی باید از راه شناخت روشن که از راه تجزیه و تحلیل تجربه و اندیشه به دست می‌آید، حاصل شود و در آن بین بهره‌گیری از آموخته‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی تنها دستاویز رسیدن به سعادت، دنیوی و اخروی است. پس در حقیقت نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزشی ندارد. لذا علی (علیه السلام) در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «انتر حجت بر من تمام نشده و ملزم به این کار نشده بودم آن را (یعنی فرماندهی و حکومت را) رها می‌کردم.»

امیرالمومنین (علیه السلام) در جای دیگری می‌فرماید: «من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از عالمای اسلام تعهد گرفته و آن‌ها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران در رستگاری و محرومیت ستمدیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند.»

و اکنون در بحبوحه همه فتنه‌ها و آشوب‌ها باید انسانی پا خیزد و همان ولایتی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) در امر اداره جامعه داشتند، به پا دارد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

بی شک، سکان داری هدایت بعد از امام خمینی (رحمه الله علیه) رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) است؛ او که با مدد و استعانت از

خداوند و تمسک به ائمه (علیهم السلام) و سیره و سلوک امامان و پیشوایان و ادامه راه امام خمینی (رحمه الله علیه) و شهیدان راه اسلام و انقلاب در پی برقراری و بسط عدالت و اجرای احکام و حدود الهی است به گونه‌ای که در طی این مسیر چند ساله با اتکال به الطاف الهی و توکل و پشتوانه اسلامی لحظه‌ای از مواضع دینی و اسلامی عقب ننشست و در این مسیر از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

مردم جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند و مصلحت نظام و مردم مسلمان امور مهمی است که بی هیچ شبهه و شبهه‌ای، نیازمند رسیدگی و توجه روزافزون است تا در سایه این حمایت و پشت‌گرمی‌ها، اندازی که با تلاش چندین ساله خویش اکنون در عرصه رشد و شکوفایی است بی هیچ مانع و دست‌اندازی تا سر منزل مقصود راهی هموار را بپیماید. از زمان غیبت مرفعی تاکنون که هزار و چند سال می‌گذرد و تا زمانی که مصلحت اقتضا ننماید ما حضرات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق گردد، نبایست احکام اسلام بر زمین بماند و هر حکومت و نظامی هر آنچه را که خواست بر دیگران تحمیل نماید؛ بنابراین ضرورت وجود ولایت فقیه، امری شرعی و دلالت بر ثبوت و دوام نبوت و امامت در عالم انسانی است.

اکنون در قرنی بیداری اسلامی، وجود ولایت فقیه، وجود عدت اسلام است. چنان که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) فرمودند: «من با اطمینان می‌گویم اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک می‌مالد. من با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل تمام دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست.»

ایوب سیف زاده